

بررسی فقهی امر به معروف و نهی از منکر

آیه الله مسلم ملکوتی

ترجمه و نگارش: دلاور برادران

اشاره:

امر به معروف و نهی از منکر از مباحث رایجی است که این روزها قلمها و فکرهای بسیاری را به خود مشغول کرده است. در این میان به بررسی فقهی آن به دلیل تخصصی بودن و گستردگی حوزه تحقیق، کمتر پرداخته شده است و جای این بحث در مباحث و مجادلات علمی خالی است. مقاله حاضر، تحقیق جامعی از وجوب عینی یا کفائی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که از کتاب ارزشمند *امن العام فی الاسلام و النظارة العامة للمعوم علی العموم* تألیف آیه الله ملکوتی ترجمه و اقتباس شده و توسط مؤلف محترم در اختیار این مجله قرار گرفته است.

طرح بحث:

مبحث اول:

دلایل کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب عینی می دانند.
آندسته از فقها و محققینی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب عینی می دانند به دلایل زیر استناد نموده اند:

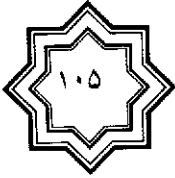
الف- آیات قرآن

- ۱- آیه شریفه ۱۰۴ از سوره آل عمران: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرؤن بالمعروف وينهون عن المنكر...» وجه استدلال این دسته به آیه مذکور از این قرار است که حرف «من» را در کلمه «منکم» «بیانیته» تعبیر می نمایند، براین اساس معنی آیه چنین می شود: «باید شما مسلمانان امتی باشید که همگی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر نمایند» و بدین سان تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در مورد «جمع» افراد امت ثابت می شود.
- ۲- آیه شریفه ۱۱۰ از سوره آل عمران: «کنتم خیرامة

در اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بواسطه دلالت صریح آیات متعدد قرآن، و نیز روایات فراوانی که از ائمه معصومین سلام... علیهم اجمعین به ما رسیده است، تردیدی وجود ندارد. همچنانکه درباره ارزش های این دو فریضه و آثار مترتب بر اجرای آن در جامعه اسلامی، مطالب فراوانی در کتاب و سنت می توان یافت.

ولی اینک سخن در این باره است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی هستند یا واجب کفائی؟ در میان فقهای امامیه مرحوم شیخ طوسی و ابن حمزه و سلار و نیز فخرالاسلام و شهید - در کتاب غایة المراد - این دو فریضه را واجب عینی می دانند و مرحوم محقق حلی اتخاذ این دیدگاه را به اصول و قواعد مذهب تشیع، شبیه تر و نزدیک تر دانسته است. در حالیکه مرحوم سید ابن ادریس، علامه حلی، قاضی، فاضل، محقق طوسی - خواجه نصیر - و هم چنین محقق اردبیلی و بعض دیگر از فقهاء، بر وجوب کفائی مسأله تأکید نموده اند. ما ابتدا دلایل طرفین را ذکر نموده و سپس به اظهار نظر خواهیم پرداخت.

لازم به یادآوری است که متن اصلی مباحث فوق سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است. و اینک که در سایه مجاهدتهای ملت رشید ایران تحت مدیریت و تدبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نظام جمهوری اسلامی مستقر گردیده است نهادهایی مانند وزارت ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی و... به طور رسمی، زیر نظر ولی امر مسلمین عهده دار انجام این وظیفه بزرگ می باشند.



می شود، حضرت امیرالمؤمنین (ع) امر به معروف و نهی از منکر را در عداد نماز و زکات و حج و روزه - که همگی واجب عینی هستند - ذکر فرموده و جمیع مومنان را از طریق اتیان این واجبات، به اطاعت خدا و امتثال امر او توصیه فرموده است.

۲- درباره حضرت رسول اکرم نقل شده است که به ایشان عرض شد: «یا رسول الله، فکیف بنا و نحن لاقدر علی انکار ما نشاهد من المنکر؟» چنانچه منکری را مشاهده نمایم ولی قدرت بر نهی از آن نداشته باشیم چه مسوولیتی داریم؟ حضرت در جواب فرمودند: «لتامررنّ بالمعروف و لتنهین عن المنکر، و اولیعمکم عذاب الله.» یا باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند یا عذاب خدا شما را فرا خواهد گرفت.

۳- از حضرت پیغمبر نقل شده است که ایشان فرمودند: «لتامررنّ بالمعروف و لتنهین عن المنکر اولیوشکن الله ان یبعث علیکم عقاباً من عنده ثم لتدعونه فلا یتستجیب لکم.» یا باید امر به معروف و نهی از منکر نمائید و یا در انتظار باشید که خداوند از جانب خود، عذابی را برای شما فراهم گرداند و آنگاه هر چه او را بخوانید، اجابت نخواهد کرد.

۴- در روایت ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل شده است: «اذا لم یامرنا بالمعروف و لم ینهنا عن المنکر، و لم یقتبعوا الاخیار من اهل بیتی، سلط الله علیهم شرارهم.» اگر مسلمین امر به معروف و نهی از منکر نکرده و از بهترین های اهل بیت ما پیروی نمایند، خداوند بدترین افراد امت را بر آنان مسلط خواهد گردانید.

۵- روایت دیگری منسوب به حضرت رسول (ص) است بدین مضمون: «لا یحلّ لعین مؤمنة تری یعضی الله فتنرف حتی تغیره.» بر هیچ مؤمنی جایز نیست که نا فرمانی خدا را ملاحظه کند ولی چشم خود را بر آن بیند مگر اینکه از سر غیرت و خشم، بر آن بشورد.

مبحث دوم:

دلایل کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفائی می دانند:

بزرگانی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفائی می دانند، به دلایل زیر استناد نموده اند:

دلیل اول:

آیه ۱۰۴ از سوره آل عمران که می فرماید: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» اینان، حرف «من» مندرج در آیه را «تبعیضیه» در نظر گرفته و اظهار می دارند که آیه شریفه بروجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر تعدادی از مؤمنین دلالت می نماید نه بر همه آنها. و علیهذا معنی آیه چنین می شود: باید از میان شما مسلمانان افرادی باشند که دعوت به خیر نموده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

به عبارت واضح تر، از دلالت آیه شریفه چنین مستفاد می گردد که قیام تعدادی از مؤمنین برای اتیان دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر کافی بوده و خیزش تمامی افراد امت، لازم نیست و معنی وجوب کفائی همین است. اکثر مفسرین نیز «من» را در کلمه «منکم» تبعیضیه در نظر گرفته و این دو فریضه را واجب کفائی دانسته اند.

دلیل دوم:

سیره مستمره در تمامی زمان ها و مکانها، چنین بوده است که هیچگاه تمامی افراد یک امت در مورد دعوت به خیر یا بازداشتن از ارتکاب امر ناپسند، تجمع نکرده و هجوم نمی آورند

اخرجت للناس، تامررون بالمعروف و تنهون عن المنکر...» شما بهترین امتی هستید که برای مردم برگزیده شده اید، امر به معروف و نهی از منکر می نمائید. در آیه فوق خیریت امت مسلمین، و برتری آن بر سایر امت ها، بر اساس اجرای فرائض امر به معروف و نهی از منکر تعلیل شده و پیاده نمودن این دو فریضه بر «جمیع» افراد امت منتسب شده است.

۳- آیه شریفه ۴۱ از سوره حج: «الذین ان مکنامهم فی الارض، اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور.» (آنان که خدا را یاری می کنند) کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکن بدهیم، نماز بیامی دارند و زکات به مستحقان می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و فرجام کارها بدست خداست.

آیه شریفه دلالت می نماید که امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و تکالیف همه مسلمانان است. زیرا این دو فریضه را در عداد نماز و زکات احصاء فرموده است و چون نماز و زکات از واجبات عینی هستند، چنین بنظر میرسد که خصوصیت مذکور درباره فرائض امر به معروف و نهی از منکر نیز ملحوظ باشد.

۴- آیه شریفه ۱۱۲ از سوره توبه: «التائبون الحامدون السائغون الراءکعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین.» (بدانید که) توبه کنندگان، خداپرستان، شکر نعمت گزاران، روزه داران، رکوع و سجده کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگاهبانان حدود الهی، مؤمنند و (ای رسول ما) مومنان را بشارت بده.

در این آیه نیز خداوند «عموم» مومنان را بواسطه انجام اعمال فوق و حفظ حدود الهی مدح فرموده است.

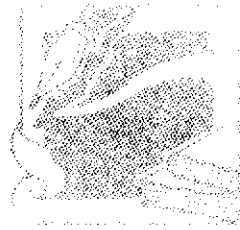
۵- آیه شریفه ۷۷ از سوره حج: «یا ایها الذین آمنوا رکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و اقلعوا الخیر لعلکم تفلحون» ای ایمان آورندگان رکوع و سجده نمائید، پروردگار خود را عبادت کنید، اعمال خیر انجام دهید تا رستگار شوید. در این آیه نیز وجوب انجام اعمال مذکور متوجه «جمیع» مسلمانان است.

۶- آیه شریفه ۷۱ از سوره توبه: «و المؤمنون و المؤمنات، بعضهم اولیاء بعض، یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله...» مردان و زنان مؤمن، همه باور و دوستدار یکدیگرند خلق را به کار نیکو امر، و از کار زشت نهی می کنند. نماز پیا می دارند و زکات می دهند حکم خدا و رسول را اطاعت می کنند. این آیه نیز دلالت می نماید که امر به معروف و نهی از منکر، مثل اقامه نماز و ایتاء زکات و اطاعت امر خدا و رسول خدا از ویژگیهای «جمیع» مومنان است.

ب- سنت معصومین:

بزرگانی که فرائض امر به معروف و نهی از منکر را واجب عینی می دانند از جمله به روایات زیر استناد نموده اند:

۱- خطبه حضرت امیر المؤمنین (ع) که در قسمتی از آن می فرماید: «اطیعوا الله فیما فرض علیکم و امرکم به من اقامة الصلوة و ایتاء الزکاة و حج البیت و صوم شهر رمضان و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر...» خدا را در آنچه به شما واجب گردانید و شما را به انجام آن امر فرموده از پیاداشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و امر به معروف و نهی از منکر اطاعت کنید. بطوری که ملاحظه



● از مدلول آیات قرآن چنین مستفاد می‌گردد که علت تشریح قانون امر به معروف و نهی از منکر همانا صیانت جامعه اسلامی از فساد درونی و حراست مسلمین از افتراق آراء و اختلاف کلمه و هدایت آنها به سوی ائتلاف و ایجاد جماعت واحد می‌باشد.

بلکه همواره بر قیام عده ای از آنان که عرفاً و حسب مورد کفایت مسأله را بنمایند، بسنده می‌کرده‌اند. این روش، یک سیره قطعیه است که از حیث استقصای زمانی متصل به زمان حضور معصوم می‌باشد و چون ردعی در مورد این مسأله صورت نگرفته است، لذا به عنوان یک حجة معتبره قابل استناد است. در حالیکه اگر دو فریضه مذکور، واجب عینی بودند، بسنده نمودن به قیام عده ای از افراد مقبول نبود بلکه تمامی آحاد امت می‌بایستی در این خصوص تجمع و تهاجم می‌نمودند.

دلیل سوم:

امر به معروف و نهی از منکر از اقسام جهاد بوده، بلکه افضل انواع جهاد است (هم چنانکه از روایت ابی جحیفه و ذیل روایت مسعدة بن صدقه مستفاد می‌گردد) و موجب جهاد به اتفاق فقهای امت، و جویی کفائی است تا آنجا که در خصوص این امر، بعضی ادعا نموده‌اند که این مسأله، از ضروریات دین است. حال که اصل جهاد واجب کفائی است؛ فرائض امر به معروف و نهی از منکر هم که از اقسام و انحاء جهاد هستند؛ واجب کفائی می‌باشند.

مبحث سوم:

اظهار نظر و ارزیابی دلایل:

اینک پس از ملاحظه دلایل طرفین، و قبل از بیان نظریه مختار، لازم است مقدمه ای را تمهید نماییم:

حقیقت این است که تفاوت بین واجب عینی و واجب کفائی نه در نفس وجوب و نوع دلایل آن است، و نه در کیفیت خطاب و متعلقات آن. زیرا واجب عینی و واجب کفائی هر دو بر جمیع آحادی که حائز شرایط عامه تکلیف باشند، خطاب شده‌اند و چنین نیست که واجب عینی متوجه همه افراد مکلف امت باشد ولی واجب کفائی فقط بر برخی از آنان ایجاد الزام نماید. بلکه تفاوت بین این دو منحصرأ در ناحیه غرض و هدف آنها است غرضی که خارج از مدلول صیغه وجوب و مفاد آن است و کشف این غرض فقط بواسطه «دلیل خارجی» امکان پذیر می‌باشد نه دلالات الفاظ.

حال، با ملحوظ داشتن ملاک فوق، تفاوت بین واجب

کفائی و واجب عینی را توضیح می‌دهیم تا مآلاً نوع وجوب امر به معروف و نهی از منکر احراز شود:

در واجب کفائی غرض یک امر واحد «شخصی» است که نه قابل تعدد است و نه قابل تکرر. زیرا در این نوع از وجوب، نفس حصول امر (یا آنچه که مرتب بر حصول امر یا از لوازم آن باشد) مورد نظر است اعم از اینکه امثال امر از ناحیه شخص واحد صورت گیرد و یا از ناحیه اشخاص متعدد.

فی المثل اگر می‌گوئیم که تجهیز میت (کفن و دفن آن بر طبق موازین شرعی) واجب کفائی است؛ بدین معنی است که نفس تجهیز میت و حصول این غرض در خارج، مقصود شارع مقدس می‌باشد، بدون لحاظ این نکته که به اتیان این واجب شرعی قیام می‌نمایند واحد هستند یا متعدد.

اکنون اضافه می‌کنیم که واجب کفائی خطاباً متوجه همه مکلفین است ولی دوام این خطاب تا لحظه حصول غرض در خارج است و چنانچه فرد یا افرادی امتثالیاً للامر، مقصود نهایی شارع را در خارج محقق ساختند الزام شرعی ناشی از خطاب شارع، از بقیه آحاد مکلف ساقط می‌شود. به همین مناسبت است که می‌گوئیم واجب کفائی در موضوع مشخص و جزئی، قابلیت تعدد و تکرار ندارد.

در حالیکه مسأله در وجوب عینی، کاملاً برعکس ترتیب مذکور است، زیرا چنانچه یک یا تعدادی از مکلفین به اتیان واجب قیام نمایند، - هر چند آنان خطابی را که متوجه شان بوده است، امتثال نموده‌اند - ولی در عین حال این مسأله موجب برائت ذمه سایر مکلفین نشده و تکلیف بر عهده آنان همچنان باقی است.

به عبارت بهتر، غرض در واجب عینی، یک امر واحد «نوعی» است که بر حسب تعدد فعل، قابل تعدد و تکرر می‌باشد. بنابراین در واجب عینی، به تعداد مکلفین - که البته از حیث مشخصات خارجی و زمانی و مکانی متعدد و متنوع می‌باشند - غرض وجود دارد و چون حصول همه این اغراض، فرداً فرداً مقصود شارع مقدس می‌باشد، لذا با امتثال تعدادی از مکلفین، ذمه دیگران فارغ نمی‌گردد و منظور از قابلیت تعدد و تکرار در واجب عینی همین است.

اینک پس از کشف ملاک، و تبیین تفاوت واجب عینی و کفائی، باید متذکر شویم: از آنجا که غرض از امر به معروف و نهی از منکر جنبه شخصی داشته و همواره صدور یا عدم صدور فعل مشخصی از مأمور به یا منهی عنه در خارج، مورد توجه آمر و ناهی می‌باشد، و از آن حیث که امور شخصی و جزئی قابلیت تعدد و تکرار ندارند، لذا با قطع و یقین می‌توان عقیده داشت که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است.

به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر را لامحاله باید واجب کفائی دانست، زیرا ملاک وجوب کفائی - به ترتیبی که بیان نمودیم - در این دو فریضه مشهود است. چه، همواره غرض نهایی از امر و نهی حصول یا عدم حدوث فعل معینی در خارج است؛ و به محض تحقق این غرض؛ خطاب تکلیفی وجوب، از ذمه دیگران ساقط می‌شود. اعم از اینکه امر یا نهی که حصول غرض نتیجه آن می‌باشد، از فاعل واحدی صادر شود یا فاعلهای متعدد.

علیهذا، نصوص که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند - اعم از اینکه دلالتشان به نحو اطلاق یا عموم باشد - باید بر وجوب کفائی مسأله حمل شوند، زیرا قرینه قطعی خارجی مذکور، اتخاذ این نتیجه را افاده می‌نماید.

بنابه مراتب فوق، و با لحاظ قرینه موصوف، باید «من»



● نهادی که نگاهبان جامعه اسلامی از تباهی و صائن مسلمین از اختلاف کلمه و تفرق باشد شجره طیبه «امامت» است و در غیاب امام معصوم، ولی امر مسلمین مرجع امور و ملجأ مردم و مجری احکام قرآن است.

تحت اراده و مدیریتی اداره شود که از شائبه های قومی، و شهرات نفسانی و اغراض فاسد میرا باشد. اعم از اینکه مرجع و مصدر این نهاد فردی واحد - با خصوصیات مذکور - باشد، یا هیئت و لجنه ای که وظایفشان با مواد قانونی منطبق بر موازین شرعی، مشخص شده است.

معنای لغوی لفظ «امت» مندرج در آیه «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير...» با هر دو احتمال سازگار است زیرا امت، مأخوذ از «ام» به معنی قصد، می باشد و به کسی که راهی را می پیماید تا به مقصد معینی برسد، اطلاق می شود، چه، این سالک فرد واحدی باشد - مثل کلام خداوند که: **ان ابراهيم كان امة قانتا لله**، - یا جماعتی باشند مثل آیه **ومن قوم موسى امة يهدون بالحق و به يمدلون** . .

از نظر مذهب شیعه اثنی عشری نهادی که نگاهبان جامعه اسلامی از تباهی، و صائن مسلمین از اختلاف کلمه و تفرق باشد، شجره طیبه «امامت» است. امام معصوم که از هرگونه خطای عمدی و سهوی مصون می باشد، مجری احکام شریعت و مرجع تشخیص وظایف آحاد امت مسلمین است، لذا تشخیص معروف ها و منکرها نیز در ادوار مختلف جامعه اسلامی باید در پرتو دقت در سنت (گفتار، کردار، تقریر) او به عمل آید. و در غیاب امام معصوم نیز ولی امر مسلمین که نائب امام می باشد، مرجع امور و ملجأ مردم و مجری احکام قرآن است. زیرا: مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله، الأئمة علی حلاله و حرامه، همچنانکه از متون بعضی از احادیث اهم استظهار می شود که آیه: **«کنتم خیرامة اخرجت للناس...»** در حق ائمه اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.

طرح یک اشکال و پاسخ آن:

ممکن است اشکال شود که از روایات باب امر به معروف و نهی از منکر استفاده می شود که قانون امر به معروف و نهی از منکر، مربوط به نظارت همگانی مردم بر اعمال یکدیگر بوده و از این حیث یک حق عمومی است، پس چگونه می توان گفت

مندرج در آیه شریفه «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير...» را تبعیضیه دانست، هم چنانکه اکثر مفسرین بر تبعیضیه بودن حرف مذکور نظر داده اند. وانگهی، کلمات «یدعون»، «یأمرون»، «ینهون» که در آیه مورد بحث مندرج می باشند نیز صحت این نتیجه گیری را تأیید می نمایند، زیرا این کلمات در صیغه مضارع غایب انشاء شده اند نه در صیغه مخاطب که مفاد و الزام ناشی از خطاب آنها عموم مکلفین را در تمام حالات شامل شود.

باید توجه داشت که چون احراز اختلاف واجب عینی با واجب کفائی، فقط با ملحوظ داشتن قرینه خارجی امکان پذیر می باشد، لذا آیه مورد بحث - قطع نظر از دلالت بر اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر - متعرض نوع وجوب آن، از حیث عینی یا کفائی بودن نشده است.

جایگاه ولی امر مسلمین در مسأله امر به معروف و نهی از منکر

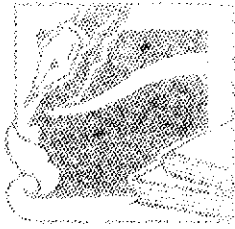
اگرچه ادله امر به معروف و نهی از منکر بر عینی یا کفائی بودن آن دلالتی ندارد ولی در عین حال، دلالت دیگری از مستفاد می گردد که حائز اهمیت بسیار والا و غیر قابل اغماض می باشد و آن اینکه: از نظر قرآن کریم لازم است مرجع و مدیری در رأس امور جامعه اسلامی قرار گرفته و متصدی اجرای احکام قرآن و موارد قانونی مستخرج از آن باشد و از افتراق امت بزرگ اسلامی و اختلافاتشان - که نوعاً در اثر تبعیت از هواهای نفسانی و عصبیت های قومی و طایفه ای حاصل می شود - ممانعت نماید. و آحاد مکلف امت اسلام را بر عمل بر وفق احکام شریعت، الزام نماید. چنین مقصودی از ملاحظه آیات سابق و لاحق بر آیه مورد بحث، به خوبی استنباط می شود:

«يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء قالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلمكم تهتدون ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون و لاتكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائتهم البينات و اولئك لهم عذاب عظيم.» (آل عمران ۱۰۲ - ۱۰۵)

با امعان نظر در مدلول آیات شریفه مذکور، چنین مستفاد می گردد که: علت تشريع قانون امر به معروف و نهی از منکر، همانا صیانت جامعه اسلامی از فساد درونی، و حراست مسلمین از افتراق آراء و اختلاف کلمه و هدايت آنها بسوی ائتلاف و ایجاد جماعت واحدی باشد.

بدیهی است که امر به معروف و نهی از منکر، پس از تشخیص موضوع، لازم است در اقدام خود - اعم از اینکه عملش ایجابی و خارجی باشد یا در قالب اعراض انکاری و مبارزه منفی، - از غرض ورزیهای شخصی یا تبعیت از امیال نفسانی بدور باشد، و عدم توجه به این امر، طریق وصول به مقصود نهایی را مسدود می نماید و مآلاً غرض نهایی و نتیجه مورد انتظار نیز حاصل نمی گردد.

آنچه بیان گردید، ما را بدین نتیجه می رساند که در باب اجرای عملی وظیفه حتمی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، باید نهاد مشخصی متصدی امر گردد، نهادی که



● امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه شیخ طوسی، ابن حمزه، شهید و محقق حلّی واجب عینی است ولی از نظر ابن ادریس، علامه حلّی، محقق طوسی و محقق اردبیلی واجب کفائی است.

معروف و نهی از منکر، محتاج تشکّل مسلمانان است که باید تحت نظارت و مدیریت عالم آگاه به جوانب مسأله، و شرایط زمان و مکان، ادای وظیفه نمایند. معروف ها و منکرهایی که مربوط به حیثیت «اجتماعی» جامعه اسلامی می باشد، نوعاً از این قبیل اند. ولی در مورد بعضی از مراتب خفیف مسأله که در آن هدایت به خیر و نیکویی یا بازداشتن از ارتکاب زشتی، کاملاً جنبه انفرادی دارد، و مخصوصاً ارتکاب منکر، توالی فاسد اجتماعی ندارد، تشکّل مسلمین یا دخالت هیئت مخصوص لازم نیست و اقدام یک فرد هم می تواند وافی به مقصود باشد و روشن است که حفظ موازین اسلامی در جمیع مراتب آن، مستلزم اتیان و انجام هر دو مرتبه می باشد. آیات مورد بحث، عمدتاً مربوط به معروف ها و منکرهایی است که حائز آثار «اجتماعی» می باشند که لزوم تشکیل جمعیت و گروه خاصی را برای حصول غرض نهایی افاده می نمایند، ولی در هر حال نوع وجود مسأله، از آنها مستفاد نمی گردد.

در مورد روایات مورد استناد نیز باید اضافه کنیم که هر چند این روایات، نوعاً وجوب امر به معروف و نهی از منکر و ثبوت آن را در ذمه جمیع مسلمین افاده می کنند ولی متعرض کیفیت آن نیستند و صرف ثبوت وجوب امر به معروف و نهی از منکر در عهده مسلمین، کافی در عینی شمردن وجوب آن نیست زیرا چنانکه قبلاً یادآور شدیم، بین واجب عینی و واجب کفائی در ناحیه خطاب و ایجاد الزام شرعی، تفاوتی نیست و احراز تفاوت این دو، محتاج تشخیص قرینه خارجی مربوط به غرض نهایی از تشریح وجوب می باشد.

ممکن است در استنباط وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر، به قاعده «اصالت اطلاق» یا اصل «استصحاب» توسل جست و گفته شود که تقدیم به قاعده اصالت اطلاق، مقتضی واجب عینی بودن مسأله می باشد، بدین توضیح که واجب عینی در جمیع احوال واجب است حتی در حالتی که تعدادی از مکلفین به امثال امر قیام نموده باشند.

و نیز ممکن است با لحاظ اصل استصحاب ادعا شود که پس از احراز اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه با قیام بعضی از مکلفین به اتیان واجب، در سقوط تکلیف از ذمه دیگران تردید نمائیم، عدم سقوط تکلیف و بقای وجوب مسأله را استصحاب می نمایم.

در مورد توسل به قاعده «اصالت اطلاق» باید بگوئیم که جریان اصالت اطلاق متوقف بر تمامیت «مقدمات حکمت» است، در حالی که در مانحن فیه، مقدمات حکمت به لحاظ قیام قرینه خارجی بر وجوب کفائی مسأله، تمام نیست. و در خصوص اصل استصحاب هم متذکر می شویم که جریان استصحاب و تقدیم به بقای ماکان، فرع بر پیدایش شک است، حال آنکه در مسأله مورد بحث، بعد از قیام قرینه خارجی و حصول «قطع» به عدم بقای تکلیف به واسطه حصول غرض نهایی شارع و تحقق آن در خارج؛ شکی وجود ندارد تا مجالی برای توسل به اصل استصحاب باقی بماند.

حاصل کلام:

از آنچه تا بدین جا بحث شد، نتیجه می شود که - در خصوص آیات و روایات، هیچگونه دلیل لفظی دایر بر تعیین کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از حیث عینی یا کفائی بودن، وجود ندارد و لیکن این دو فریضه با ملاحظه سیره قطعیه و وجود ملاک واجب کفائی در آنها، و نیز به

که این مسأله باید در قالب یک نهاد قانونی و تحت مدیریت و نظارت فرد یا حیثاً گروه خاصی باشد؟

جواب اشکال مذکور این است که

اولاً مسأله امر به معروف و نهی از منکر، یک جریان متداوم و یک امر دو مراتب است محتمل است که بعضی مراتب آن بصورتی که منجر به جرح و قتل نگردد یک حق نظارت عمومی و همگانی باشد. اما این قانون با جمیع مراتب آن از مرحله اخف تا مرحله اشد، در انحصار اجازه و نظر مدیریت معینی است که به عنوان «ولی امر» یا از قبل او متصدی امور است و بدین ترتیب جمع بین حقین به عمل می آید.

ثانیاً، این احتمال هم محل عنایت است که بگوئیم قانون امر به معروف و نهی از منکر، یک حق نظارت همگانی بوده و به جمیع احاد امت خطاب شده است و همه مکلفین موظف به اجرای آن هستند ولی در اجرای بعضی مراتب آن باید از ولی فقیه یا نائب او که مرجع امور و مجری احکام شریعت است اجازه بگیرند. همانند تجهیز میت که بر همه مکلفین واجب است ولی انجام آن متوقف بر اجازه ولی میت است.

- بررسی دلایل قائلین به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر:

از آنجا که اجرای قانون امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفائی تشخیص دادیم، درتتمیم و تکمیل بحث حاضر لازم است دلایل قائلین به وجوب عینی را به طور مختصر ارزیابی کنیم:

آیات شریفه 'کنتم خیر امة اخرجت للناس...' و همچنین «الذین ان مکنا هم فی الارض...» اگر چه بر وجوب اصل قانون امر به معروف و نهی از منکر دلالت می نمایند، ولی هیچکدام در مقام بیان کیفیت وجوب نیستند، مخصوصاً از این لحاظ که قرینه قطعیه بر وجود ملاک واجب کفائی در مسأله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد.

در خصوص سایر آیات مورد استناد نیز باید متذکر شویم که با توجه به اختلاف مراتب معروف ها و منکرها از حیث شدت و ضعف، گاهی حصول غرض از اجرای فریضه امر به



بزرگترین ضربه را از عدم اتحاد کلمه و عدم اعتصام به جبل‌الله متحمل شده است و آشکارترین دلیل این افتراق، خلأ ناشی از فقدان امامت و نیابت امامت در مرکزیت این امت بوده است.



واسطه احصاء آنها به عنوان یکی از انحاء جهاد؛ به طور قطع واجب کفائی است.

از مدلول آیات قرآن در باب امر به معروف و نهی از منکر مستفاد می‌گردد که

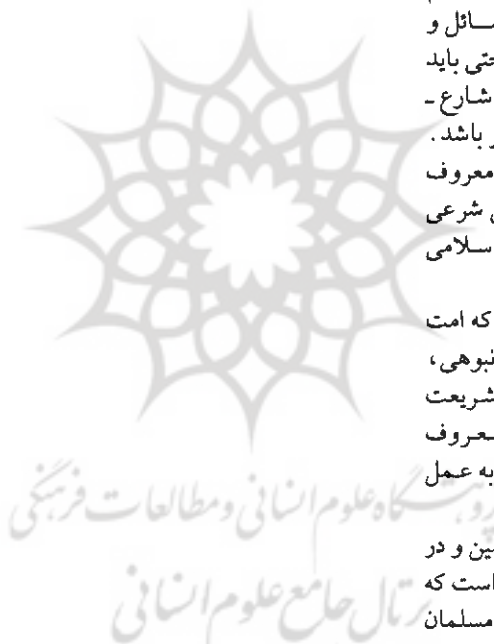
اولاً: امر به معروف و نهی از منکر، از قوانین عمومی و همه جانبه اسلامی بوده و مربوط به نظارت همگانی مردم بر کردار یکدیگر است. از این حیث، قانون امر به معروف و نهی از منکر، یک جریان متداوم و متداول است و به کلیه آحادی که حائز شرایط عامه تکلیف هستند، بدون لحاظ صنف و طبقه معینی و جوباً امر شده است، هر چند که قیام تعدادی از افراد مکلف، در مورد هر کدام از معروف‌ها و منکرها، در صورتی که من به الکفایه بوده و غرض نهایی شارع را در خارج متحقق سازد، تکلیف را از ذمه سایرین ساقط می‌نماید. ولی اصل این قانون، از قوانین جاودانه اسلام است که هیچگاه نباید به فراموشی سپرده شود.

ثانیاً علیرغم همگانی بودن قانون امر به معروف و نهی از منکر، پیاده کردن حتمی این قانون، مستلزم تشکیل و تشکل جمعیت یا هیئتی است (۱). جمعیتی که با نظام قانونی و تحت نظر و اراده مدیر صالح و میرا از شوائب نفسانی و تمایلات قومی، و عالمی آگاه به شریعت زمان و مکان و دقایق دینی، انجام وظیفه نماید. چنین تشکلی لازم است به تمامی وسائل و امکاناتی که این دعوت اسلامی محتاج بدان است، و حتی باید به آنچه که احتمال مداخلت آن در نیل به غرض نهایی شارع - یعنی تداول معروف و قطع ریشه فساد - می‌رود، مجهز باشد. لزوم تأسیس این تشکل ناشی از آن است که قانون امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرا و پشتوانه عملی سایر قوانین شرعی است، همان احکامی که هیچگاه نباید در میان امت اسلامی عاطل بمانند.

و بالاخره سخن آخر اینکه: جای بسی تأسف است که امت بزرگ اسلامی در اقصی نقاط عالم و با جمعیتی بدین انبوهی، تاکنون به مدلول آیات قرآنی و دعوت مؤکد صاحب شریعت عمل نکرده و در مورد اجرای عملی و واقعی امر به معروف و نهی از منکر در تمام ابعاد و مراتب آن، اقدام مؤثری به عمل نیاورده است!

به نظر می‌رسد دلیل اصلی و عمده اهمال امت مسلمین و در نتیجه عاطل ماندن احکام شریعت در بلاد اسلامی این است که کلیت امت اسلامی در مقیاس جهانی و حتی ملت‌های مسلمان در مقیاس‌های جغرافیای منطقه‌ای، تحت اداره مدیریت لائق و عارف به مصالح مسلمین گرد نیامده و تشکل واحدی را پدید نیاورده‌اند و حتی در اثر باور داشتهای ناصحیح، از عنایت کافی به لزوم این امر غفلت نموده‌اند و بدین سان، در اثر عدم توجه به این ندای قرآنی، فرصتهای ارزشمندی از آنان تفویت گردیده و مصلحت‌های مؤکد کثیره‌ای که موجب شوکت مسلمین می‌گردید، به حصول نپیوسته و به باد فنا سپرده شده است.

و از همین جا، یکی از بارزترین و چشمگیرترین آثار لزوم اعتقاد به «امامت» که حافظ عظمت و اقتدار امت اسلامی است، به خوبی آشکار گردیده و فلسفه تعبیه این نهاد مقدس، در «کانون» و «مدار» قوانین اسلام، چشم دل را خیره می‌کند. چه، اگر مسلمین در طول تاریخ، به دستورات قرآن عمل کرده و «توان و ظرفیت» و مجال دریافت «حقایق دینی» را داشتند، و به دور شمع وجود ولایت و امامت گردآمده و ید واحده‌ای را به وجود می‌آوردند؛ از این همه ابتلاء آنان به ذلت و مسکنت در اقصی نقاط جهان اسلام، اثری نبود! به یقین، امت اسلام



روزگاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی